



موجودات اساطیری در اشعار تأثیر تبریزی

زینب رحمانیان^۱

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مرکز خوی

چکیده

از آنجایی که اسطوره در ادبیات، پیشینه طولانی دارد و بخش مهمی از ادبیات ما را تشکیل می دهد می توان با شناخت هر - چه دقیق تر آن به تقدسش در میان جامعه و اثرگذاری آن بر ضمیر انسان ها پی برد. با وجود پیشرفت روز افزون علم و رشد آگاهی مردم، حتی در میان شعرا رد پای باورهای اساطیری و عامیانه به چشم می خورد که این مهم نشانگر پویای ادب شفاهی است که از گذشته های دور تا به امروز ساری و جاری است. باورهایی که به نوعی عجین شده با زندگی مردم روزگاران گذشته بود. استفاده از اساطیر در شعر شاعران ایرانی، با توجه به تاریخ غنای فرهنگی این سرزمین قدمت بسیاری دارد. تأثیر تبریزی از شاعران قرن دوازدهم دوره بازگشت ادبی است که از اساطیر در بیان مضامین خود بهره برده است. این مقاله به روش تحلیلی - تطبیقی ابتدا به تبیین اسطوره پرداخته و سپس موجودات اساطیری موجود در ادبیات کهن را در دیوان تبریزی بررسی و تحلیل نموده است. نتیجه پژوهش این است که تبریزی جهت غنابخشی به مضامین شعری خود از موجودات اساطیری همچون؛ سیمرغ، عنقا، مار، سمندر، گاو، جن و ملک... استفاده کرده است. موجوداتی که ریشه در باورهای گذشتگان ما داشته و به شعر وی حیاتی نو بخشیده اند.

واژگان کلیدی: اسطوره، شعر، تأثیر تبریزی، موجودات اساطیری



۱- مقدمه

اسطوره در اصطلاح امروزی عبارت است از «مجموعه اساطیر و افسانه‌هایی که اختصاص به جامعه یا فرهنگ معین دارد.» (واحد دوست، ۱۳۸۱) قصه‌هایی با خصلتی خاص، که سرگذشت واقعی عده‌ای است که در زمانی خاص روی داده‌اند، که به گونه‌ای وهم انگیز و تخیلی روایت شده‌اند. غالب شخصیت‌های حاضر در اسطوره‌ها موجودات فراطبیعی‌اند که به دلیل کارهایی که در زمان سرآغاز همه چیز انجام داده‌اند، مشهور شده‌اند. نکته قابل توجه اینکه باورهای دینی انسان نخستین، از اسطوره‌ها آغاز می‌گردد و بعدها در زمان‌های متأخرتر به گونه‌ی ادیان شکل می‌گیرند.

دکتر شمیسا معتقدند که: «اسطوره بیانی است که ژرف ساخت آن حقیقت و تاریخ (در نظر مردمان باستان) و روساخت آن افسانه باشد. اساطیر در مواجهه با حقیقت تبدیل به تاریخ می‌شوند و امروزه وجه راستین بسیار از اساطیر قدیم معلوم شده است.» (شمیسا، ۱۳۸۳)

اسطوره از همان اعصار کهن با جنبه‌های گوناگون زندگی بشر در ارتباط بوده است و همین روابط گوناگون است که پای آن را در علوم انسان مدرن همچون مردم‌شناسی، روان‌شناسی، نشانه‌شناسی و ... باز کرده است. به راستی گنجاندن معنا، تعریف و اهداف چنین مفهوم گسترده‌ای در چند جمله کار ناتمامی خواهد بود. «اگر به اسطوره آن گونه که صاحب‌نظران از آن سخن گفته‌اند نگاه کنیم، در واقع، به تعریف کامل و قاطعی از آن نخواهیم رسید، زیرا مهمترین دشواری در شناخت و درک اساطیر، گنگی و خاموشی ذاتی آنهاست.» (ستاری، ۱۳۸۹)

اسطوره‌ها نقل‌کننده سرگذشت ملل‌اند و اساطیر هر قومی برای انسان هر عصری به مثابه پلی است، میان او و پدیده‌های جهان پیرامونش که از طریق ذهنی ارتباط او با جهان امروز را میسر می‌سازد. همچنین اسطوره‌ها بازتاب یک سنت قدیمی در فرهنگ و زبان این مرز و بوم هستند و تاثیر و نمود بسزایی در کتب ادبی دارند. با توجه به پشتوانه بسیار قوی زبان فارسی، انواع اسطوره‌ها در کتب ادبی این زبان نهفته است که پرداختن به این امر در جهت تقویت هویت ملی، ایرانی و اسلامی را منجر خواهد شد.

به نظر اسطوره پژوهان، اسطوره و ادبیات پیوندی تنگاتنگ دارند و آنها را نمی‌توان از یکدیگر جدا دانست. «هر اثر اسطوره‌ای روایتی است که خود یک اثر ادبی تاب و از هنرهای کلامی محسوب می‌شود. برای نمونه، روایت اسطوره بیشتر در اوستا زیباترین نمونه ادبیات منظوم در ایران باستان است.» (روتون، ۱۳۷۸)



استفاده از اساطیر در شعر شاعران ایرانی، با توجه به قدمت تاریخی و فرهنگ غنی این سرزمین قدمت بسیاری دارد. کمتر شاعری است که به حداقل چند نمونه از اساطیر با هر نوع تقسیم بندی اشاره ای مستقیم، حتی ضمنی نکرده باشد. شاعران از گذشته های دور با استفاده از عناصر و مضامین اسطوره ای ضمن ماندگاری این اساطیر و باورها اشعار خود را نیز غنا بخشیده اند و بدین ترتیب اشعار و متون آنان حیاتی نو و جدید به خود گرفته است

محسن تأثیر تبریزی از شعرای قرن دوازدهم هجری و پیروان سبک بازگشت ادبی، است که بهره گیری از اساطیر و باورهای مربوط به آن، در شعر وی نمود یافته است. وی به موجودات اساطیری در دیوان خود اشاره کرده است که در این مقوله بدان پرداخته می شود.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در رابطه با اشعار دیوان تأثیر تبریزی کار چندانی صورت نگرفته است. تعدادی پایان نامه ها درباره اشعار دیوان این شاعر معاصر نگارش یافته که به قرار زیر می باشد:

- «بررسی تشبیه در دیوان محسن تأثیر تبریزی»، به کوشش محمدحسین ربیعی، در سال «۱۳۹۸»، دانشگاه پیام نور استان آذربایجان شرقی بستان آباد.

- «تصویر آفرینی در مثنویات و چهارصد غزل دیوان محسن تأثیر تبریزی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، به کوشش مهدیه رضوانی راد، در سال «۱۳۹۳» در دانشگاه سیستان و بلوچستان

- «بررسی موسیقی بیرونی (عروض) در غزلیات محسن تأثیر تبریزی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، به کوشش فاطمه الله دادی، به سال «۱۳۹۸» دانشگاه سیستان و بلوچستان.

- بررسی زیبایی شناسی غزلیات محسن تأثیر تبریزی»، از منظر بیان، پایان نامه کارشناسی ارشد به کوشش عاطفه قنبرپور، به سال «۱۳۹۸» دانشگاه تبریز

- اشارات و تلمیحات در دیوان محسن تأثیر تبریزی پایان نامه کارشناسی ارشد، به کوشش وحیده شهرکی، در سال «۱۳۹۳»، در دانشگاه سیستان و بلوچستان

- بازتاب معارف اسلامی در دیوان محسن تأثیر تبریزی»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، به کوشش اصغر شوری، در سال «۱۳۷۵»، دانشگاه تبریز

۲-۱ روش تحقیق

این مقاله به شیوه کتابخانه ای و به روش تحلیلی - تطبیقی نوشته شده است. بدین صورت که ابتدا اسطوره و موجودات اساطیری از کتب مرجع تعریف و تبیین شده سپس در دیوان شعری تبریزی مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفته است.

۲-۲ معرفی تأثیر تبریزی

طبق روایت محمدعلی تربیت، مؤلف دانشمندان آذربایجان، «نسبت شاعر از جانب مادر به محمدحسین خطیبی تبریزی می رسد و از طرف پدر نیز از نوادگان ابوالخان زرگر تبریزی است. آباء و اجداد شاعر در زمان شاه عباس اول، از تبریز به اصفهان کوچ کرده و در محله عباس آباد اصفهان، سکنی گزیده اند.» (تربیت، ۱۳۱۴)



تأثیر تبریزی، گذشته از آشنایی کامل با مسائل دینی با عرفان و تصوف اسلامی نیز آشناست، وجود غزل‌های عرفانی در دیوان وی و کاربرد اصطلاحات و مطالب عرفانی در دیوان وی نشانگر این امر است. وی به سبک هندی در قالب‌های شعری متفاوت همچون قصیده-مثنوی-غزل-رباعی شعر سروده است. در دیوان تأثیر تبریزی، اثر پذیری وی از برخی باورها و اعتقادات قدیمی به چشم می‌خورد، که در این مقاله فقط به موجودات اساطیری اشاره می‌شود.

۳- موجودات اساطیری

می‌توان از ادبیات به عنوان ابزار اصلی جهت انتقال فرهنگ، آداب و رسوم هر ملتی نام برد. آداب و رسومی که ریشه در فرهنگ باستانی یا تاریخی یک ملت دارد. موجودات اساطیری که گاهی ویژگی‌هایی خارق عادت دارند که دنیای امروز از توانایی درک آن عاجز و ناتوان است؛ اما با همه این موارد بعضی از این مضامین، هنوز هم در باورهای مردم جامعه وجود دارند. تأثیر تبریزی هم در دیوان خود به این دست از موجودات اساطیری چون؛ سمندر، مار، پری، جن و... اشاره کرده است.

۱- ۳ سمندر

سمندر حیوانی دوزیست است که به باور یونانیان و رومیان باستان می‌تواند در آتش زندگی کند، بی آن که بسوزد. «کتاب‌های جانورشناسی و فرهنگ‌های عربی و فارسی او را جانوری می‌دانند که از آن آسیب نمی‌بیند و تولد و زندگی او در آتش است.» (یاحقی، ۱۳۹۱) در این بیت از ابیات تأثیر تبریزی نیز به ارتباط بین سمندر و آتش و اینکه آتش زادگاه سمندر بوده و چیزی جز آن نمی‌بیند اشاره شده است.

پرستش هر چه را دادی از او عهد و وفا می‌جو
سمندر روی از چیزی بجز آتش نمی‌بیند
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳)

۲- ۳ گاو

یکی از موجودات اساطیری که در دیوان شعری تبریزی وجود دارد گاو است. «در افسانه‌های آریایی، گاو، مقدس و نماینده قدرت و نیرو بود، از این رو قدما معتقد بودند که زمین روی شاخ گاو قرار دارد و گاو بر پشت ماهی بزرگی و این ماهی در دریاها شناور است. هر گاه که گاو خسته شود، زمین را از روی یک شاخش به روی شاخ دیگر می‌لغزاند و همین کار موجب زمین لرزه می‌شود.» (یاحقی، ۱۳۶۹)

تأثیر نیز به وجود گاو زمین معتقد است به طوری که بیان می‌کند که گاو زمین تحمل این غم، درد و مصیبت بزرگ را ندارد.



گفتی که پشت گاو زمین زان الم شکست
گفتی گاو سه ست نایقه پیر فلک مہار
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳)

کرده از آن منتقم خشم و کین
گاو فلک صلح به گاو زمین
(همان)

آهم نگاشته از تف دل آت شین هنوز
در گوش گاو خفته فلک چون زمین هنوز
(همان)

۲-۳ اسرافیل

اسرافیل و صور مشهورش از جمله باورهای اسلامی است که در اشعار اغلب شاعران آئینی که به اعتقادات دینی - اسلامی اشاره کرده‌اند به چشم می‌خورد «اسرافیل از فرشتگان مقرب است و مانند همه فرشتگان پر دارد.» (شمیسا، ۱۳۸۶) «اسرافیل (seraphiel) (در عبرانی، سرافیم و سرافین به معنی بنده خدا) یکی از چهار فرشته مقرب درگاه خدا و معروف به نام‌های فرشته صور، ملک بعث، حامل عرش و صاحب نفخ صور است که قبل از همه فرشتگان به آدم سجده کرد. در برخی کتاب‌ها سیمای ظاهری و اندام او با لباس سبز و چهار بال و عمامه تصویر شده که صور معروفش را به دهان گرفته و با دو دست آن را به طرف عرش خدا نگه داشته است؛ نفخ صور، صور، بوق یا شاخ عظیمی است که وقتی رستاخیز پیش آید اسرافیل در آن بدمد و با دمیدن نخستین، همه مردم بمیرند، مگر آن‌ها که خدا می‌خواهد و جهان چهل سال خالی با شد. پس خدای تعالی، فرشتگان را در آسمان بمیراند و در همه آسمان و زمین اسرافیل ماند و عزرائیل. خدا به عزرائیل می‌گوید: جان اسرافیل بستان، اسرافیل گوید: یارب، از آنگاه که مرا آفریدی و این صور به دست من دادی طرفه العینی به تو عاصی نشده‌ام و این صور از دهان بر نداشت‌ام، اکنون ملک الموت جان من بستاند من این صور را چه کنم! گوید: صور را به من سپار و جان بده. صبح قیامت چهار فرشته مقرب برخیزند و به سرگور محمد (ص) آیند. پیامبر بر براق نشیند و هر کدام جایی گیرند. (همان)

تأثیر نیز در ابیاتی معتقد این است که وادی محشر و به خواب رفتن مردمان و بیداری مجدد آنان در اثر نفعه صور اسرافیل خواهد بود.

دلایل وادی محشر که بست خشمش را
بود فسانه خواب گران ز نفعه صور
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳)

نه همین روز جزا پیه چرا غم نشود
صور محشر جرس بلبل با غم نشود
(همان)



۴-۳ پری

پری از اساطیر است. «واژه پری در لغت فارسی به معنای فرشته، جن، همزاد و زیبارو بکار می‌رود. غیر از آن در ادب فارسی پری رمز جان و روح آدمی است که فرشته خوست و ویژگی آن نیکوکاری و خوبی است. در این مورد پری در مقابل دیو قرار می‌گیرد.» (حسینی، ۱۳۸۳) به بیانی دیگر پری «هریک از زنان افسانه‌ای و اساطیری بسیار زیبا و روحانی و لطیف را گویند که در بعضی اساطیر و افسانه‌ها جن به شمار آمده و بعضی نیز برای آنان مانند ملائکه بال و پر قائل بوده‌اند. پریان از عالم نامرئی و به رغم برخی از جنس آتش هستند و با لطف و جمال خود انسان را می‌فریبند و یا بعضاً او را به آرزوهایش می‌رسانند.» (شریفی، ۱۳۸۷) پری و قصه‌های آن از جمله مضامینی است که فرهنگ عامه و به تبع آن شاعران و نویسندگان از آن بهره‌ها جسته‌اند. از این دست آثار می‌توان گفت: «پری موجودی است لطیف و بسیار زیبا که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمی‌شود و با زیبایی فوق العاده‌اش آدمی را می‌فریبد، پری برعکس دیو، اغلب نیکوکار و جذاب است. در شاهنامه که خود بر فرهنگ کهن ایرانی استوار است، پری نماد لطافت و کمال و زیبایی تصور شده است. پری عکس دیو، اغلب نیکوکار و جذاب است. اما گاهی در روایات کهن و من جمله برخی قسمت‌های اوستا، پری جنس مؤنث دیوان است که از طرف اهریمن گماشته شده و جزء لشکر او است و بر ضد زمین و گیاه و آب و ستور در کار است.» (یاحقی، ۱۳۶۹). بهمین سرکاراتی در توصیف پری می‌نویسد؛ «پری‌ها در یک زمان، زن ایزدان الهه‌های باروری و زایش بودند و در این نقش بسان زنان جوان بسیار زیبا و فریبنده تصور می‌شده‌اند که تجسم ایزدینه میل و خواهش تنی بودند... ولی بعدها بر اثر تغییر و تحول ارزش‌های اخلاقی و به ویژه دین آوری زردشت... از انجمن ایزدان رانده شدند و دگرگونی جوهری پیدا کرده، در آیین زردشتی و دین مزدیسنا به صورت بوده‌های اهریمنی در آمدند.» (سرکاراتی، ۱۳۵۰) بسیاری از کارهای جادوگران با تسخیر ارواح با استفاده از نیروهای پنهان در جهان صورت می‌پذیرد که پری در رأس آنها قرار می‌گیرد. پری در شیشه کردن این عمل اشاره دارد به «عملیات رمالان و دعانویسان که بدان وسیله مصروعان را معالجه می‌کردند؛ به کسی که پری را در شیشه می‌کرد پریخوان می‌گفتند.» (شمیسا، ۱۳۷۱) تأثیر تبریزی هم معتقد به گرفتاری پری در شیشه است چنانکه چندین بار به این موضوع در دیوانش اشاره کرده است.

مه و نا هید در قانون نوازی
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳)

پری کرده است گویا شیشه کاری
(همان)

چون شیشه ام شکست پریزاد من رسید
(همان)

در آن محفل پری در شیشه بازی

به هر یک در مقام جان سپاری

یادش به داد خاطر نا شاد من رسید

۵-۳ دیو (غول)



معنی واژه دیو بدین صورت است؛ «واژه دیو از «دئو» (Daeva) در اصل به معنی خدا و روشنی است.» (رضی، ۱۳۸۱) در اسطوره آفرینش آمده است «پس از آنکه اهورمزدا دست به آفرینش جهان مینوی و مادی زد امشاسبندان و ایزدان و فروهرها پدید آمدند، اهریمن هم بیکار نشست و دست به آفرینش جهان بدی زد و در برابر امشاسبندان کماریکان و در برابر ایزدان، دیوان را پدید آورد. این دیوان همکار و از کارگزاران و یاران اهریمن هستند و فساد و تباهی را در جهان اهورایی پدید می آورند.» (عقیقی، ۱۳۷۴) همچنین «در حماسه‌ها و افسانه‌های کهن ایران، همه جا از دیو موجود ترسناک و زیان کاری که با قوم ایرانی و یلان زمین، دشمنی می ورزد یاد شده است. نزد قوم آریایی دیوان از ارباب انواع به شمار می رفتند و در کنار دیگر ایزدان مقام و منزلت شامخی داشتند. در یشت‌هایی که ما اکنون در دست داریم از دیوان به عنوان موجوداتی زیانکار یاد شده است، ولی واژه دیو در اصل برای نشان دادن ایزدان فروغ و روشنایی آیین مهرپرستی بکار می رفت. در گائاهای دیوان ایزدانی هستند که از دشمنان حمایت و جانبداری می کنند و بدین دلیل زرتشت آنان را عناصر و عمال دنیای بدی می پندارد. شیطان و ابلیس واقعی همان اهریمن و اَسِم (خشم) می باشند. دیوان به اهریمن پیوستند و نزد اَسِم شتافتند. در یشت‌های کهن که در خاور ایران نگاشته شده، هیچگونه خاطره‌ای از اینکه دیوان در اصل مهر و ایزدان مشهور آیین اولیه دین زرتشتی بوده اند به جای نمانده است. مهر خود به صورت سردار بزرگ دینی و خصم دیوان در می آید و آنان را قلع و قمع می کند. به همین سان شیره گیاه مقدس هوم که استعمال آن به وسیله زرتشت منع گردیده بود و بعدها در قطعات متأخر اوستا مورد قبول قرار گرفت، اهمیتی را که در مهرپرستی داشت بار دیگر کسب می کند و مقدار بسیار کمی از آن هزارن دیو را تباہ می سازد. به تدریج دیوان که قبلاً ایزدان یکی از جوامع دشمن بودند، به صورت شیاطین و ارواح پلید در آمده در معیت جاودان و پریان دست به زیانکاری می زدند. به ویژه دیوهای مازندران که رعب آور بودند.» (کریمیان، ۱۳۷۵)

«دیوهای او ستا در شاهنامه و در گذر زمان در افسانه‌های ایرانی هیأت‌های عجیبی یافتند و به شکل غول و هیولا و موجودات اهریمنی در آمدند و بسیاری از باشندگان اهریمنی نیز در شمار دیوان قرار گرفتند. در این روایات دیوان زشت و شاخدار و دم‌دار، ستمکار و بی رحم و از قدرت بدنی عظیمی برخوردارند. تغییر شکل می دهند و در جادو چیره دست و در افسانه‌های مردمی به هیأت‌هایی که خواستار آن هستند در می آیند.» (هیلنز، ۱۳۸۳) تاثیر نیز دیو را مظهر شرارت می داند و نفس را از آن جهت که زیاده خواه و گناهکار است به دیو تشبیه کرده است.

چنین که کرده ترا دیو نفس خود م سحور

(تاثیر تبریزی، ۱۳۷۳)

برش دیو و دد حکم آدم ندا شت

(هان ه)

سزد ز باطلی خویش باطل ال سحرت

سلیه مان اگر اسم اعظم ندا شت



«ابلیس را لغت شناسان عرب، از ریشه ابلاس به معنای نوید کردن در نظر گرفته‌اند؛ جمع آن ابالس و ابلیس و مخفف آن الیس، بارها در اشعار فارسی به کار رفته است. نام‌ها و القاب دیگری از قبیل شیطان، عزازیل، خناس، بوخلاف، بومره، شیخ نجدی، دیو و مهتر دیوان نیز برای او بر شمرده‌اند.» (باحقی، ۱۳۶۹) تاثیر نیز همچون سایر مسلمانان نظری منفی راجع به ابلیس دارد و بد سیرتان را به جهت باطن بدی که دارند به ابلیس مانند می‌کند. تاثیر در استعاره‌ای اضافی ابلیس را دارای تخیلی می‌داند و بیان می‌کند که مخاطبش در بدی سیرت و مکر و فریب از ابلیس بدتر است. ابلیس غارتگر ایمانی است که لازم است انسان در هر حال مراقب آن باشد.

تا کی این بد سیرتان را کرد خواهی چاکری
(تاثیر تبریزی، ۱۳۷۳)

این مکر و حیله‌ای که تو مکار کرده‌ای
(همان)

نگهبان هر که را از دیده بیدار می‌باشد
(همان)

سیرت ابلیس دارند این به صورت مردمان

حاشا که از تخیل ابلیس بگذرد

شود از غارت ابلیس ایمن نقد ای هانش

۷-۳ جن و ملک

جن از جمله موجوداتی است که در داستان‌های عامیانه و افسانه‌ها و همچنین در اساطیر حضور پررنگی دارد. جان، جن یا اجنه طبق روایات اسلامی گروهی از فرشتگانی از جنس آتش هستند که عزازیل (ابلیس) مهتر و سرور آنها بوده‌اند و جنیان در ابتدا در زمین سکونت داشتند و سپس در روز زمین فساد کرده و خون ریختند و ابلیس زمین را از لوٹ وجود آنان پاک کرد. البته این نقل نیز است که «بعضی جن را نفوس آدمیانی می‌دانند که علم و طهارت حاصل نکردند و در زیر فلک قمر ماندند. برخی از حکما گویند: جن را وجود نیست بدان گونه که مردم تصور کرده‌اند، بلکه آدمیانی هستند که در صحرا و کوه باشند و سخن دانا نشنوده باشند و عقل ایشان پوشیده است و به همین علت دیوانه را مجنون خوانند. اما متشرعه، جن را وجودی غیر آدمی می‌دانند و معتقدند انسان، از آدم و حوا پدید آمد و جن از مارچ و مارچه آدم از خاک آفریده شد و مارچ از آتش. اینان به سبب طبیعت شعله و ش خود از انتظار آدمیان پنهان‌اند اما می‌توانند با غلظت دادن به وجود خویش به هر صورت که بخواهند مرئی شوند. واژه جن اساساً در قرآن به صورت اسم جمع و مفرد آن «عفریت» آمده است. در میان آنها برخی اجنه مؤمن نیز یافت می‌شوند که به اسلام گرویده‌اند و گروهی نیز بر پروردگار شوریده‌اند و با صفت ماردین یا شیاطین خوانده‌اند.» (باحقی، ۱۳۶۹) در علم کلام و عقاید اسلامی مقررات که حضرت محمد (ص) برای تقلین (جن و انس) مبعوث شده‌اند. آیات قرآن که به وجود جن اشاره شده است: «جن پیش از انسان از نار سموم آفریده شده است.» (حجر/ ۲۷) «جن و انس جز برای پرستش و شناخت خداوند آفریده نشده‌اند.» (ذاریات/ ۵۶) «و بسیاری از جن و انس برای جهنم آفریده شده‌اند.» (اعراف/ ۱۷۹) «یعنی مالاً و به اختیار خود و به خاطر کسب سیئات سر از جهنم درمی‌آورند.» «جنیان صالح و غیر صالح دارند.» (جن/ ۱۱) «گروهی از جن به قرآن گوش فرا می‌داده‌اند» (احقاف/ ۲۹؛ جن/ ۱)



«بعضی از جنیان مسلمان و بعضی منکر اسلام و ایمان هستند.» (جن/۱۴) «بعضی از اعراب و مردم عصر جاهلیت و نیز مردم اعصار پیشین جن را شریک خداوند قرار می‌دادند و می‌پرستیدند.» (انعام/۱۰۰، سبا/۴۱، صافات/۱۵۸) «جنیان در دل آدمیان و سوسه می‌کنند.» (ناس/۵) و در داستان سلیمان آمده که «جنیان نیز جز و سپاه او بودند.» (نمل/۲۱۷) تأثیر تبریزی نیز با اعتقاد به نیروی فراطبیعی جن و ملک بیان می‌کند که از ترس حتی جن و ملک فریادی بلند چنانچه عالم را فراگیرد سرخواهند داد. وی همچنین در بیتی دیگر به در پرده و پنهان بودن جن و ملک نیز اشاره‌ای می‌کند.

جن و ملک زده شت آن جرئت عظیم
فریاد الا مان ز سحک تا سما زدنند
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳)

تا شیر لب ببند که دلها کباب شد
زین سرگذشت جن و ملک در حجاب شد
(همان)

۸-۳ اژدها

یکی از موجودات اساطیری اژدها است که به صورت‌های گوناگون در حماسه‌های جهان و فرهنگ‌های مختلف بدان پرداخته شده است و در برخی از نقاط جهان از جمله چین اهمیت آن بسیار زیاد است و نقشی اساسی در آداب و رسوم ملی و محلی آنها دارد. در اساطیر چین، اژدها پاسدار گنجینه‌های خاقان چین است. «اژدها همانند ناگارا جاس در هند پاسدار گنجینه‌های خاقان در کاخ‌های بلورین ژرفای دریاست و خوراک این اژدها مروارید و عین‌الهر است» (کریستی، ۱۳۸۴) در فرهنگ عامه ایران و حتی در فرهنگ قوم عرب مار بزرگ را اژدها یا ثعبان می‌نامند و در فرهنگ‌های لغت هم این معنی به وفور یافت می‌شود. «اژدها (dragon) که در فارسی اژدر، اژدرها و در عربی، تنین و ثعبان به کار می‌رود، موجودی است اساطیری به شکل سوسماری عظیم، با دو پر که آتش از دهان می‌افکنده و پاس‌گنج‌های زیر زمین می‌داشته است» (یا حقی، ۱۳۹۱) همچنین «علاقه این موجود به گنج و حفاظت از جواهر، مشهود است تا جایی که اژدهای زرد مظهر طلای زرد است با هزاران سال عمر» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹) اژدها در اساطیر «گاهی مار نگهبان گنجی شمرده شده که با ریشه‌های درخت زندگی در ارتباط است» (همان) تأثیر نیز در بیت زیر با تشبیه قبور به اژدها چنین می‌گوید؛

از قبرها زمین همه جا کام اژدها ست
هر دم کسی به تازه دهانی فرو برد
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳)

دور گیتی گزنده می‌گذرد
چرخ‌نه، اژدهای هفت سر ست
(همان: ۶۴)



۹-۳ جغد

جغد، حیوان اساطیری است که به باور و اعتقاد مردمان شوم است و از این لحاظ می‌توان آن را نقطه مقابل هما دانست. مسکن و مأمن جغد خرابه‌ها است. هال می‌نویسد: «جغد چشمان مادر خود را بیرون آورده است و نماد ناسپاسی فرزند به شمار می‌رفته است.» (هال، ۱۳۸۳) اما در مقابل این امر در «روایات کهن ایرانی جغد پرنده‌ای باشگون است که اوستا را از بر دارد و وقتی آن را می‌خواند شیاطین به وحشت می‌افتند و پیروان زرتشت بریده‌های ناخن به او هدیه می‌کنند و از او می‌خواهند به تعداد آنها تیر و سپر و فلاخن برای غلبه بر دشمن و دیوان مازندران به آنها عطا کند.» (یاحقی، ۱۳۶۹) اما در دیوان تأثیر این پرنده شوم است و در ویرانه و خرابه‌ها مسکن دارد.

صد پر یخانه دهد باج به ویرانه من
سیل اگر جغد شود ره به خرابم نبرد
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳)

گشتیم از نسیحت نا صبح خرابتر
ز آواز جغد راه به ویرانه برده ایم
(همان)

۹-۳ سیمرغ

در شاهنامه «سیمرغ مرغی است ایزدی که بر کوه البرز آشیان دارد و زال را به بچگانش می‌پرورد. هنگامی که زال به آغوش خانواده بر می‌گردد، پری از سیمرغ با خود می‌آورد تا هنگام درماندگی وی را به یاری بطلبد. سیمرغ از هنگام قدرت یافتن زال و رستم تا روزگار ناپدید شدن آنان، عامل بهروزی و کامروایی آنان به شمار می‌رود. در داستان‌های شاهنامه، سیمرغ دوبار حاضر می‌شود و هر بار گرهی از کار فرو بسته زال می‌گشاید. یک بار هنگام زادن رستم از مادر و بار دیگر در نبرد رستم با اسفندیار» (یاحقی، ۱۳۶۹) «در روایات اسطوره‌ای این مرغ از صفات انسانی سخن گفتن، چاره‌گری و طبابت سخن رفته، عمر این پرنده اسطوره‌ای ۱۷۰۰ سال و به هر سیصد سال تخم می‌نهد و پس از ۲۵ سال جوجه‌های آن از تخم بیرون می‌آیند و در همه این روایات سیمرغ ماده و تخم گذار است.» (هیلنز، ۱۳۸۳)

سیمرغ در شاهنامه با چهره و جلوه‌های متفاوتی بیان شده است. در عرفان «صفات پرندگان و آدمیان را یک جا در وجود خود گرد می‌آورد؛ مانند مرغان پرواز می‌کند مانند انسان‌ها چاره‌گری می‌کند و همانند ایزدان کهن نیروی برتر دارد، چنین موجود شگفت‌انگیز و اسرارآمیز بهترین وسیله‌ای است که ذات پروردگار به آن تشبیه شود و با تمثیل سیمرغ، وحدت وجود که ستون اصلی عرفان اسلامی است پایدار شود.» (حاتمی، ۱۳۹۱) «عطار نیز در منطق الطیر منظور از سیمرغ را ذات باری تعالی بیان کرده است تا «اینکه سرانجام سی مرغ به سیمرغ می‌رسند وحدت در کثرت و کثرت در وحدت را نشان داده است.» (سلطانی، ۱۳۷۲) مولانا نیز سیمرغ را به بهترین شکل به تصویر می‌کشد «وی زیباترین و مناسبترین تعبیری که مولوی از سیمرغ دارد، وجود شمس تبریزی است. شمس، وجود ارزشمندی برای مولوی بود و مولانا به دنبال غیبت و سپس بازگشت کوتاه شمس در بیان تغییر حالتی که بر اثر آمدن شمس پیدا می‌کند و حال او از تلخی به شیرینی می‌گراید، احساسات خود را در قالب غزلی می‌ریزد که در آن از آمدن سیمرغی سخن می‌گوید که مسکن او قاف قربت حق و قاف



غربت مولاناست.» (حاتمی، ۱۳۹۱) تأثیر نیز سیمرخ را با ویژگیهای خارق العاده بودن تعریف می کند. سیمرخ مقامی شامخ و بلند دارد و پر و بال او از نقطه نظر تاثیر خاص است.

رو به مه آورد چو اقبال او
شد پر سیمرخ پر و بال او
(تاثیرتبریزی، ۱۳۷۳)

ز سیمرخ مه باز نا کرده سیر
که آمد چو مه بر سرتیر تیر
(همان)

بروج چرخ دايم در طوافش
کبوتر گرد او سیمرخ قافش
(همان)

دل سختی که شان عشق فارغ بال می گردد
اگر سیمرخ بیرون عاقبت از قاف خواهد بود
(همان)

سالارن شد محترم و سرفله عزیز ست
سیمرخ نگرید هما جغد هما شد
(همان)

۱۰-۳ مار

مردم از زمانهای قدیم اعتقاد داشته اند که بر سر هر گنجی ماری خفته است و به عبارتی او را نگهبان آن گنج می دانسته اند. گاهی از اژدها به جای مار نام برده شده است و علت آن این است که در قدیم مار بسیار بزرگ را اژدها یا اژدرها می نامیده اند. «به عقیده عوام، اژدها موجودی است اساطیری به شکل سوسماری عظیم با دو پر، که آتش از دهان می افکند و پاس گنج های زیر زمین می داشته است.» (یاحقی، ۱۳۶۹) امروزه هم بسیاری از مردم همچنان عقیده ای مشابه این باور کهن دارند. «ارتباط گنج و مار یا اژدها در باورهای خاور دور به وضوح دیده می شود. در اساطیر چین، اژدها پاسدار مروارید (نماد گنج خاقانی است) و خوراک اژدها نیز از آن است.» (زمردی، ۱۳۸۵) تاثیر نیز در ابیاتی به ارتباط بین دینه (گنج) و مار اشارتی دارد. وی در تشریح زیبا چرخ خمیده را به مار چنبر زده و زمین را چون دینه ای تشبیه کرده است.

درین عزا که دل از نقد داغ قارون شد
هلال حلقه مار ست بر دینه من
(تاثیرتبریزی، ۱۳۷۳)

ازو چرخ گنجی ست بی دسترنج
برو کهکشان خفته چون مار گنج
(همان)

۱۱-۳ هما

هما در لغت به معنای فرخنده و مبارک است. (دهخدا، ذیل واژه) «هما نماد فرّ و شکوه است» (معین) از هما در ادبیات فارسی به عنوان پرنده خوشبختی و سعادت یاد می شود. در اساطیر ایرانی باور بر این است که اگر هما بر دوش کسی بنشیند یا سایه اش بر سر کسی بیفتد به سعادت و خوشبختی می رسد. بر اساس گفته اوستا از بهرام یشته، «داشتن استخوان یا



پری از هما؛ ادمی را از بلا م صون می کند و پر وی بزرگواری و فرّراوان می بخشد» (او ستا/۱) بنا به گفته همدانی «آن را مرغی بدساغتن می دانستند گرد شهر می گردد و انگه بر سر شخصی نشیند ان سال فراخی بود پس اتفاق کردند بر سر هر کس که نشیند ان سال فراخی بود پس اتفاق کردند بر سر هر کس که نشیند او را ملک کنند و او را پادشاهی دهند.» (همدانی، ۱۳۹۰) در چین نیز چنین باور برای ققنوس صدق می کند. بر اساس اساطیر چین «ققنوس، آشیانه خود را روی بام قصرهای بسیاری از شاهنشاهان چین می ساخت» (همان)

شکل ظاهری این پرنده به قرار زیر است: «۱۰۲ تا ۱۱۵ سانتی متر طول دارد و بزرگترین کرکس، با ویژگی‌ها و طول بدن متفاوت با سایر کرکس‌هاست، بال هما بلند و باریک و زاویه دار، دم بلند و لوزی شکل به رنگ تیره است. رو تنه و بالها سیاه، زیر تنه قهوه‌ای کمرنگ و سر به طور کلی نخودی رنگ است. اطراف چشم و ناحیه منقار سیاه رنگ است که به موی سیاه ریش مانند در زیر منقار منتهی می شود. پرنده نابالغ کاملاً تیره است و این رنگ‌ها مشخص‌ترینند.» (منصوری، ۱۳۸۷) هما از دیرباز نزد ایرانیان قدیم پرنده خوش یمن و با ارزشی بوده است. «نماد این پرنده در درفش‌های ایرانیان دیده می شود و بر اساس اعتقادات خود همای را فرخنده می پنداشتند. در پرچم‌ها و درفش‌ها از نقش همای استفاده می کردند و آن را به فال نیک می گرفتند.» (شفق، ۱۳۹۰) تأثیر نیز به خوش یمنی و سبب سعادت هما معتقد است.

ز جاه خود نشود کامیاب صاحب جاه
قرارگاه هما سایه هما نشود
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳)

اگر به مرقد تاثیر سایه اندازی
شود چو بال هما لوح او سعادت مند
(همان)

کرم آن را که رسانیت به عزت نرسید
تا هما سایه نیفکند به دولت نرسید
(همان)

یکی از موضوعات مهم در تعریف هما به عنوان موجود اساطیری استخوان‌خواری این پرنده است که به عناوین مختلف در کتابهای زیادی بدان اشاره شده است. «هما یک پرنده لاشخور است که از همه گوشت‌های موجود و لاشه‌های پوسیده تغذیه می کند. در آفریقا در زمین‌های شخم زده کرم‌ها و حشرات را جستجو می کند و گاهی آشغال‌های نزدیک سکونت‌گاه‌های انسان را می خورد. طعمه‌های زنده بخشی از غذای او را تشکیل می دهد.» (شفق، ۱۳۹۰) گاهی نیز «استخوان‌های بزرگ جانوران شکار شده و مرده نیز غذای او هستند، شاید به همین دلیل به مرغ استخوان‌خوار معروف است.» (عطوفت شمسی، ۱۳۸۶) البته «در اوستا و سایر متون ایران باستان هما را مرغ ندانسته‌اند اما این موجود به مرور زمان به شکل مرغی استخوان‌خوار متصور شد که بر تمام موجودات و موهومات برتری و سروری دارد.» (حکیم آذر، ۱۳۸۶) تدثیر نیز در ابیات زیر به هما و استخوان‌خواری وی اشاره می کند.



کز استخوان سگش ناز برهما دارم
(تاثير يزي، ۱۳۷۳)
از سگ عجب مدان بههما استخوان دهد
(همان)
طپیدن استخوانش را پروبالهما گردد
(همان)
هما را گر خدنگی افکنی برا استخوان آید
(همان)
برا استخوان عشق نشینم هما شوم
(همان)

به ق صد طوف حریهی دلم کند پرواز
از بس که چشم آرز جود تو سیر شد
همایون طالعی کا سوده شد در سایه عشقت
مکافات عمل چون سایه در دنبال می باشد
روزی نشد ز سایه عظم سعادت

۱۲-۳ عنقا

«عنقا مرغی است بزرگ که شاه مرغان است و در قلّه قاف منزل دارد.» (طوسی، ۱۳۴۵) «عنقا از ریشه عَنق و به معنای دارنده گردن دراز است. وجه مشترک عنقا و سیمرغ در مرغ بودن و افسانه‌ای بودن است. در واقع عنقا یک اسطوره عربی است و سیمرغ یک اسطوره ایرانی. شباهت‌های گفته شده باعث شده که در ذهن شاعران و نویسندگان این دو مرغ اسطوره‌ای گاهی به هم مشتبه شوند، حال آنکه در حقیقت دو خاستگاه متفاوت دارند.» (آموزگار، ۱۳۹۱) عنقا در عالم عرفان نیز جایگاهی ویژه دارد و عرفا عنقا را «کنایه از ذات الهی است که دست بشر از ادراک آن عاجز است و مگس مظهر ناتوانی، پستی و آلودگی و سطحی نگری است.» (تاجدینی، ۱۳۸۸: ۶۶۷) سجادی نیز در فرهنگ اصطلاحات عرفانی عنقا را نماد «انسان کامل که دست نیافتنی است» معرفی کرده است. (سجادی، ۱۳۸۳)

«مولانا در تو صیفی دو پهلو و با خطابی که گاه به ذات حق و از سان کامل و احاطه آن دو بر موجودات هستی و نیز ناپدید بودن آنان را تعبیر به قاف و عنقا می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۸۳) عنقا از دیدگاه تاثیر نیز دست نیافتنی و تقریباً غیر قابل دست یافتنی است.

تاثیر دور نیست که عنقا کند شکار

خواب راحت در دیار ما نمی‌دارد و جود

رود ز قاف بگردد سراغ عنقا را



عناق شکار باش و وفا جستجو باش

عناق به مثل گر به سربیه ضه نشیند

۴- نتیجه گیری

در قرون گذشته باورها و آدابی در میان مردم رواج داشته که از فرهنگ آن جامعه برخاسته و ریشه در اساطیر و آیین کهن دارند، بسیاری از این اساطیر، باورها و اعتقادات، در شعر شاعران هم منعکس و متجلی شده است. با وجود پیشرفت روز افزون علم و رشد آگاهی مردم، حتی در میان شعرا، رد پای باورهای اساطیری و عامیانه به چشم می خورد که این مهم نشانگر پویایی ادب شفاهی است که از گذشته های دور تا به امروز ساری و جاری است. تأثیر تبریزی از شاعران قرن دوازدهم است که در قالبهای مختلف شعری هنرنمایی کرده است. در بررسی و ارزیابی اساطیر در دیوان تاثیر تبریزی به این نتیجه می توان دست یافت که، اسطوره جزء جدایی ناپذیر کلام وی است. موجودات اساطیری و بیان ویژگی های خارق العاده آنان که در ادبیات و فرهنگ عامیانه ایران منعکس شده است در لابه لای ابیات وی متجلی است. وی از موجودات اساطیری همچون؛ سمند، گاو، اسرافیل، پری، دیو(غول)، ابلیس، جن و ملک، اژدها، سیمرغ، هما جهت غنای شعر خود بهره برده است.



فهرست منابع

قرآن کریم

- آموزگار، ژاله، (۱۳۹۱)، تاریخ اساطیر ایران، تهران: سمت
- اسمعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش.
- تأثیر تبریزی، محسن، (۱۳۷۳)، دیوان محسن تأثیر تبریزی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تاجدینی، علی، (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه‌های مولانا، تهران: سروش.
- تربیت، محمدعلی، (۱۳۱۴)، دانشمندان آذربایجان، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵)، لغت‌نامه ۱۴ جلدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضی، هاشم، (۱۳۸۱) دانشنامه ایران باستان، تهران: نشر سخن
- روتون، کنت نولز، (۱۳۷۸)، اسطوره، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، مرکز.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳) سرّی، دو جلد، تهران: انتشارات علمی، چاپ دهم.
- زمرّدی، حمیرا، (۱۳۸۵)، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، منطق الطیر، تهران: زوآر.
- ستاری، جلال، (۱۳۸۹)، جهان اسطوره شناسی آیین و اسطوره، تهران: مرکز.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰)، سایه های شکار شده، تهران، قطره
- شریفی گلپایگانی، فرج‌الله، (۱۳۸۷)، گزیده و شرح امثال و حکم دهخدا، چاپ اول، تهران: هیرمند.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، فرهنگ تلمیحات، تهران: میترا.
- _____ (۱۳۸۳) نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۱)، سبک شعر، تهران: فردوس
- طوسی، محمد (۱۳۴۵)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عطوفت شمسی، مسعود، (۱۳۸۶)، دایره المعارف حیوانات ایران، تهران: بدرقه جاویدان.
- عقیقی، رحیم، (۱۳۷۴) اساطیر و فرهنگ ایران، تهران: توس، چاپ دوم.
- کریمیان، علی، (۱۳۷۵)، مبانی زیبایی شناسی در عرفان اسلامی، تهران: سمت.
- معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- منصوری، جمشید، (۱۳۸۷)، راهنمای پرندگان ایران، تهران: فرزانه.
- واحد دوست، مهوش، (۱۳۸۱)، رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی « تهران: سروش، چاپ دوم
- _____ (۱۳۸۱) نهادینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی « تهران: سروش، چاپ دوم.
- هال، جیمز، (۱۳۸۳)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.



هینلز، جان راسل، (۱۳۸۷)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه و تالیف محمد حسین باجلان فرّخی، تهران: اساطیر

یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۶۹) فرهنگ اساطیر و داستان واره ها، تهران، انتشارات فرهنگ اساطیر.

مقالات

اسماعیل زاده، شفق، زارعی، جمیله، (۱۳۸۷)، جستاری پیرامون همای، دانشکده علوم انسانی دانشگاه اصفهان متن شناسی ادب فارسی، سال چهارم، شماره ۱، بهار

حاتمی، هادی، (۱۳۹۱)، سیمرخ در آثار مولانا، فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، تابستان ۹۱.

حسینی، مریم، شکیبی ممتاز، (۱۳۸۳)، روان شناسی اسطوره و داستان، رویکردی نوین در نقد ادبی، متن پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۴.

حکیم آذر، محمد، (۱۳۸۶)، انحراف از نرم در شعر صائب، پایان نامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.